

# **دفاع از ابن تیمیه و کشف اکاذیب مفرضان**

نویسنده: مجاهد دین

منبع: [/http://islamtxt.net](http://islamtxt.net)

مدتی است مغرضان یک سری اقوال جمع کرده اند که بله علمای بزرگ اهل سنت در رد این تیمیه مطلب نوشته اند، اما بعد از بررسی مشخص می‌شود که به علما تهمت بسته شده است و یا اینکه این اشخاص اهل سنت نبوده‌اند؛ بلکه از دیگر فرق ضاله همانند تصوف و جهمیه و امثالهم بوده‌اند. نکته ای که باید به آن توجه کرد، این است که هرکسی ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم را به عنوان چهار خلیفه اول قبول داشته باشد و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم را قبول داشته باشد، به طور عام به او اهل سنت می‌گویند و در این تعریف انواع فرقه های گمراه مانند تصوف، جهمیه، مرجئه، اشاعره، قدریه و جبریه و... وارد می‌شوند. اما از لحاظ تعریف عقیدتی اهل سنت، هیچ یک از این فرقه ها اهل سنت نیستند؛ بلکه اهل بدعت می‌باشند و هیچ گاه اهل سنت اقوال اشخاصی منتسب به این فرقه ها را که به این تیمیه ایراد گرفته اند، قبول ندارند و نخواهند کرد.

به هر حال اقوال را بررسی می‌کنیم تا حق از باطل شناخته شود. شبهه اول: ابن بطوطه (از بزرگان اهل سنت) ابن تیمیه را دیوانه می‌خواند ابن بطوطه، جهان گرد نامی مراکشی در سفرنامه‌اش می‌نویسد: در دمشق یکی از بزرگان فقهای حنبلی به نام ابن تیمیه را دیدم که در فنون مختلف سخن می‌گوید، ولی عقل او سالم نبود. (رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۵۷)

پاسخ: ابتدا بیابید ببینیم ابن بطوطه در چه تاریخی وارد دمشق محل زندگانی ابن تیمیه می‌شود او در خود کتابش «رحله ابن بطوطه» چنین می‌گوید: «وکان دخولی لبعلبک عشیه النهار وخرجت منها بالغدو لفرط اشتیاقی إلی دمشق ووصلت یوم الخمیس التاسع من شهر رمضان المعظم عام سته و عشرين إلی مدینه دمشق الشام فنزلت منها بمدرسه المالکیه المعروفه بالشرابشیه». ترجمه: «چون سخت مشتاق دیدار دمشق بودم فردای آن روز بعلبک را ترک گفتم و پنجشنبه نهم رمضان سال ۲۶ به دمشق رسیدم و در مدرسه معروف مالکیان موسوم به الشرابشیه منزل کردم». رحله ابن بطوطه/ترجمه، ج ۱، ص: ۱۲۴

حال بیابیم و ببینیم درباره شیخ الاسلام ابن تیمیه چه گفته است: «وکنت إذ ذاک بدمشق، فحضرته یوم الجمعة وهو یعظ الناس علی منبر الجامع ویذکرهم، فکان من جمله کلامه أن قال: إن الله ینزل إلی سماء الدنیا کنزولی هذا، ونزل درجه من درج المنبر، فعارضه فقیه مالکی یرف باین الزهراء وأنکر ما تکلم به، فقامت العامه إلی هذا الفقیه وضربوه بالأیدی والنعال ضرباً کثیراً حتی سقطت عمامته، وظهر علی رأسه شاشیه حریر، فأنکروا علیه لباسها واحتملوه إلی دار عز الدین بن مسلم قاضی الحنابله، فأمر بسجنه وعزّره بعد ذلک؛ فأنکر فقیه المالکیه والشافعیه ما کان من تعزیره، ورفعوا الأمر إلی ملک الأمراء سیف الدین تنکر،

وكان من خيار الأمراء وصلحائهم، فكتب إلى الملك بذلك وكتب عقداً شرعياً على ابن تيميه بأمر منكره، منها: أن المطلق بالثلاث في كلمه واحده لا تلزمه إلا طلقه واحده، ومنها أن المسافر الذي ينوي بسفره زياره القبر الشريف لا يقصر في الصلاه، وسوى ذلك مما يشبهه، وبعث العقد إلى الملك الناصر، فأمر بسجن ابن تيميه بالقلعه فسجن بها حتى مات في السجن».

رحله ابن بطوطه ج ۱ ص: ۹۵، ط الجزائر. ترجمه: «در دمشق بودم که در یک روز جمعه که او (ابن تيميه) در منبر مسجد جامع مشغول وعظ بود آن جا رفتم. از جمله سخنانی که می گفت این بود که «خداوند همچنانکه من از پله این منبر فرود می آیم به آسمان دنیا فرود آمد». این بگفت و پله ای از منبر پائین آمد. یکی از فقهای مالکی به نام ابن الزهرا بر این مقال خرده گرفت. عوام به هواداری از ابن تيميه بر سر او ریختند و به مشت و کفش کتک بسیار بر او زدند چنانکه عمامه از سرش بر افتاد و دستارچه حریری که در زیر آن داشت پدیدار گشت. استعمال حریر دستاویز دیگری بر علیه او شد که کشان کشانش تا خانه عز الدین بن مسلم قاضی حنبلیان بردند. او فقیه را در زندان افکند و تعزیرش کرد.

فقهای مالکی و شافعی به تعزیر او اعتراض کردند و شکایت پیش ملک الامرا سیف الدین تنگیز بردند. وی از بهترین و صالح ترین امرای زمان بود. ماجرا را به ناصر نوشت و سندی شرعی بر ضد ابن تيميه ترتیب داد که متضمن اقوال خلاف او بود از جمله آنکه سه طلاق را در یک بار جائز نمی دانست و معتقد بود که شخص در یک بار و با یک صیغه نمی تواند بیش از یک طلاق جاری کند و اگر هم سه طلاق بگوید در حکم یک طلاق خواهد بود. دیگر آن که به عقیده وی مسافری که بقصد زیارت قبر پیغمبر سفر کند باید نمازش را تمام بخواند نه قصر و امثال آن. این سند را پیش الملك الناصر فرستادند و او فرمان داد که ابن تيميه را در قلعه زندانی کنند و همان جا بود تا بمرد». رحله ابن بطوطه/ترجمه، ج ۱، ص: ۱۳۳-

۱۳۴

دقت کنید که ابن بطوطه می گوید در یک روز جمعه ای که در دمشق بودم پای خطبه ابن تيميه نشسته بودم. و قبلاً نیز زمان ورودش را به دمشق بیان کرده و گفته است «ووصلت یوم الخمیس التاسع من شهر رمضان المعظم عام سته و عشرين إلى مدینه دمشق». یعنی: پنجشنبه نهم رمضان سال ۲۶ به دمشق رسیدم. حال ابن تيميه در زمان ورود ابن بطوطه کجا بوده است تا بتواند او را ببیند؟ ابن تيميه در سال ۷۲۸ هجری وفات یافته است، یعنی دو سال بعد از ورود ابن بطوطه. در کمال تعجب می فهمیم که ابن تيميه قبل از ورود ابن

بطوطه در زندان به سر می برده است. ابن حجر عسقلانی در ترجمه ابن تیمیه درباره آخرین زندانی شدنش چنین می گوید:

ثم قاموا عليه مره أخرى في شعبان سنة ٧٢٦ بسبب مسأله الزياره واعتقل بالقلعه فلم يزل بها إلى أن مات في ليلة الإثنين العشرين من ذى القعدة سنة ٧٢٨ ترجمه: «بار دیگر او را در شعبان سال ٧٢٦ به علت مسأله زیارت، در قلعه زندانی کردند و آزاد نشد تا اینکه در شب دو شنبه بیستم ذی القعدة سال 728 وفات یافت».

و ابن عبد الهادی مقدسی (٧٤٤ هـ) در عقود الدریه ص ٣٤٥ تاریخ زندانی شیخ الاسلام را ششم ماه شعبان ذکر می کند. همانطور که می بینیم زمان ورود ابن بطوطه در روز ٩ رمضان سال ٧٢٦ هجری قمری برابر با ٧٠٥/٥/٢٦ شمسی می باشد. و شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز در ٦ شعبان سال ٧٢٦ هجری برابر با ٧٠٥/٤/٢٥ در زندان بوده است و در زمان ورود ابن بطوطه به دمشق، شیخ الاسلام ابن تیمیه بیش از یک ماه بوده که در زندان بوده است، پس چطور امکان دارد کسی که در زندان به سر می برد، بتواند در مسجد جامع در روز جمعه خطبه بدهد؟ آیا این دروغ و افتزایی بر ابن تیمیه نیست؟ وقتی که کتاب های آسمانی همانند تورات و انجیل تحریف می شوند و کاتبان و جمع کنندگان این کتاب ها دخل و تصرف در آن می کنند، پس بعید نیست که کتاب ابن بطوطه دستخوش تحریف قرار نگرفته باشد. پس یا کتاب ابن بطوطه توسط جمع آورنده اش ابن جزئی مورد دخل و تصرف و تحریف قرار گرفته است و یا اینکه ابن بطوطه غفر الله له دروغ گفته چون طبق تاریخ ورودش به دمشق نمی تواند ابن تیمیه را در مسجد جامع در حال خطبه جمعه ببیند. در ترجمه ای که برای رحله ابن بطوطه در انتشارات راه نو توسط محمد علی موحد نوشته شده است چنین آمده است:

«ابن بطوطه این کتاب را به صورت داستان املا کرده و ابن جزئی دبیر دربار سلطان ابو عنان گفته های او را ملخص و منقح ساخته است. آثار دستکاریهای ابن جزئی را به دو صورت در این کتاب می توان دید، اول به صورت اظهار فضلها و اضافات؛ دوم به صورت سقطات و تحریفات. اضافات و اظهار فضلهای او در قسمتهای مربوط به بلاد عربی است و سقطات و تحریفات او مخصوصاً در قسمتهای مربوط به بلاد غیر اسلامی به چشم می خورد. وی که منشی درباری بود در شرح بلاد عربی هر جا که دستش رسیده، بمناسبت یا بی مناسبت، از شیرینکاریهای منشیانه مضایقه نموده است.» رحله ابن بطوطه/ترجمه، ج ١، ص: ٤٣

در انتهای کتاب نیز ابن جزئی چنین می گوید: «قال ابن جزئی: انتهى ما لخصته من تقييد الشيخ أبي عبد الله محمد بن بطوطه، أكرمه الله.» ج ٢ ص ٣٥٢ ترجمه: «ابن جزئی چنین

گوید: خلاصه ای که من از یادداشتهای شیخ ابو عبد الله محمد بن بطوطه - که خدایش گرامی دارد - فراهم آوردم در این جا به پایان رسید». همانطور که می بینیم، خود ابن جزری اعتراف می کند که او کتاب را جمع آوری کرده و نوشته است.

حافظ ابن حجر عسقلانی نیز درباره ابن جزری می گوید که بلفیقی او را دروغ باف می دانست. « وَكَانَ الْبَلْفِيقِيُّ رَمَاهُ بِالْكَذِبِ. » الدرر الكامنه فی أعيان المائة الثامنة - تحقیق مراقبه / محمد عبد المعید ضان - الناشر مجلس دائره المعارف العثمانیه - مکان النشر صیدر اباد/ الہند - رقم ترجمہ ۱۲۸۵

پس تا اینجا متوجه شدیم که چنین نقلی قابل اعتماد نبوده و تناقضاتی در آن دیده می شود. اگر دقت کنید، در متن کلام ابن بطوطه به عز الدین بن مسلم، قاضی الحنابلہ، اشاره می کند، در حالی که لقب او شمس الدین است نه عز الدین. و هیچ کسی لقب عز الدین را برای او بیان نکرده است. ذہبی در المعین فی طبقات المحدثین چنین او را معرفی میکند ۲۴۱۰ - والمحدث قاضی القضاہ شمس الدین أبو عبد الله مُحَمَّد بن مُسْلِم ابن مَالک الصَّالِحِي الحَنْبَلِي العَبْد الصَّالِح. و این نیز خود گواهی بر دخل و تصرف و تحریف این داستان می دهد. از طرف دیگر همانطور که در بالا آمد، ابن بطوطه می گوید: (ابن تیمیہ) در منبر مسجد جامع مشغول و عظ بود آن جا رفتیم. از جمله سخنانی که می گفت این بود که «خداوند همچنانکه من از پله این منبر فرود می آیم به آسمان دنیا فرود آمد». این بگفت و پله ای از منبر پائین آمد. این تهمت و افترا بی بر این تیمیہ می باشد، چون خود ابن تیمیہ در دو تا از کتاب هایش این عبارت را به عنوان عقیدہ خود بیان می کند و چنین می گوید: «كما شاء أن ينزل وكما شاء أن يضحك فليس لنا أن نتوهم أن ينزل عن مكانه كيف وكيف وإذا قال لك الجهمي أنا كفرت برب ينزل فقل أنت أنا أو من برب يفعل ما يشاء». العقيدہ الأصفهانيہ ص: ۴۹ - درء تعارض العقل والنقل ج ۲ ص: ۲۴.

ترجمہ: هر طور که بخواهد پایین می آید و هر طور که بخواهد می خندد و ما حق نداریم چنین توهم کنیم که خداوند از مکانش به این شکل و آن شکل نزول می کند و اگر جهمی به تو گفت من به خدایی که پایین می آید کفر می ورزم، تو در جوابش بگو من ایمان آوردم به پروردگاری که هر چه را بخواهد انجام می دهد». و یا در مجموع الفتاوی می گوید: « إذا قَالَ لَكَ الْجَهْمِيُّ كَيْفَ اسْتَوَى أَوْ كَيْفَ يَنْزِلُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا أَوْ كَيْفَ يَدَاهُ وَنَحْوَ ذَلِكَ فَقُلْ لَهُ: كَيْفَ هُوَ فِي دَاتِهِ؟ فَإِذَا قَالَ لَكَ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ وَكُنْهُ الْبَارِي تَعَالَى غَيْرَ مَعْلُومٍ لِلْبَشَرِ. فَقُلْ لَهُ: فَالْعِلْمُ بِكَيْفِيَّتِهِ الصَّفْهِ مُسْتَلْزَمٌ لِلْعِلْمِ بِكَيْفِيَّتِهِ الْمَوْصُوفِ؛ فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ تَعْلَمَ كَيْفِيَّتَهُ

صِفَهُ لِمَوْصُوفٍ لَمْ تَعْلَمْ كَيْفِيَّتَهُ وَإِنَّمَا تَعْلَمُ الذَّاتَ وَالصِّفَاتِ مِنْ حَيْثُ الْجُمْلَةُ عَلَى الْوَجْهِ الَّذِي يُتَّبَعِي لَكَ». مجموع الفتاوى ج ۵ ص: ۱۳۱

ترجمه: «اگر یک جهمی به تو گفت استوی چگونه است یا چگونه به آسمان دنیا می آید یا دست هایش چگونه است و امثال این سوالات، پس از او سوال کن ذات خداوند چگونه است؟ اگر به تو گفت کسی جز خود او نمی داند ذات او چگونه است، پس به او بگو علم و آگاهی به کیفیت صفت مستلزم علم و آگاهی به موصوف است، حال چگونه می توانی که کیفیت صفتی از موصوف را بدانی در حالی که کیفیت خود موصوف را نمی دانی؟ و تو فقط ذات و صفات را به طور کلی از این جهت می دانی». همانطور که می بینیم اقوال ابن تیمیه درباره صفات خداوند بسیار زیاد است و واضح بیان می کند که تشبیه و تمثیل و تکیف و تعطیل صفات خداوند جایز نیست. حال ما نص کلام ابن تیمیه که خودش نوشته است و بر آن اقرار دارد را بپذیریم، یا تهمت می که کذب بودنش مثل خورشید می درخشد؟

شبهه بعدی: شوکانی (از بزرگان اهل سنت) می گوید اطلاق شیخ الإسلام به ابن تیمیه کفر است «من أطلق على ابن تیمیه أنه شیخ الإسلام فهو بهذا الإطلاق كافر»

پاسخ: این دیگر اوج افترا و کذابیت روافض و دشمنان ابن تیمیه را می رساند. در اینجا سخن امام شوکانی را قیچی کرده اند و امام شوکانی از شخصی دیگر دارد نقل قول می کند که با قیچی کردن متن، جمله را به خود امام شوکانی نسبت داده اند. امام شوکانی در ترجمه محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد العلاء البخاری العجمی الحنفی الصوفی چنین می گوید: «... أنه كان يسأل عن مقالات ابن تیمیه التي انفرد بها، فيجيب بما يظهر له من الخطأ فيها وينفر عنه قلبه، إلى أن استحکم أمره عنده فصرح بتبديعه ثم بتكفيره، ثم صار يصرح في مجلسه بأن من أطلق على ابن تیمیه أنه شيخ الإسلام فهو بهذا الإطلاق كافر فانتدب للرد عليه الحافظ بن ناصر وصنف كتابا سماه الرد الوافر على من زعم أن من أطلق على ابن تیمیه أنه شيخ الإسلام كافر جمع فيه كلام من أطلق عليه ذلك من الأئمة الأعلام من أهل عصره من جميع أهل المذاهب سوى الحنابلة وضمنه الكثير من ترجمه ابن تیمیه وذكر مناقبه وأرسل بنسخه منه إلى القاهرة...» البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع ج: ۲ ص: ۲۵۳-۲۵۴

ترجمه: «از او درباره سخنان ابن تیمیه که منفرد به آن بوده سؤال می شد و او جواب می داد که ابن تیمیه خطا کرده است و با قلبش از ابن تیمیه متنفر بود تا اینکه بر این امر استحکام یافت، تا اینکه تصریح به بدعت گذاری ابن تیمیه نمود و سپس او را تکفیر کرد. کار او به جایی رسید که در مجلسش تصریح کرد به اینکه: هر کس بر ابن تیمیه لقب شیخ

الاسلام را اطلاق کند با این کارش کافر است. الحافظ بن ناصر هم به رد او بر آمد و کتابی نوشت به اسم رد فراوان بر آنکه گمان می کند کسی که به ابن تیمیه شیخ الاسلام اطلاق کند کافر است. در آن اقوال ائمه اعلام زمان خودش در همه مذاهب سوای حنابله را که به او لقب شیخ الاسلام اطلاق کرده بودند جمع کرد و در آن ترجمه های زیادی را برای او نوشت و مناقبش را ذکر کرد و نسخه ای از آن را به قاهره فرستاد...». همانطور که می بینید روافض کذاب جمله محمد العلاء را قیچی کرده اند و اینطور القا کرده اند که این جمله، رأی و نظر امام شوکانی می باشد و این امام شوکانی بوده که گفته است هر کسی به ابن تیمیه شیخ الاسلام بگوید کافر است. حال بیاییم به همان کتابی که روافض به آن استناد کرده اند یعنی البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع برویم. همانطور که از اسم کتاب پیداست، امام شوکانی در این کتاب بزرگان قرن هفتم را معرفی می کند که با تمام تاسف برای دشمنان نادان ابن تیمیه، یکی از این ماه های تابانی که امام شوکانی در کتابش معرفی کرده است شیخ الاسلام ابن تیمیه می باشد. حال نگاه کنید در ترجمه ابن تیمیه چه نوشته است:

( ۴۰ ) أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن القاسم بن تیمیه الحرانی الدمشقی الحنبلی تقی الدین أبو العباس شیخ الاسلام امام الأئمه المجتهد المطلق ولد سنه ۶۶۱... البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع ج: ۱ ص ۵۷. همانطور که می بینید امام شوکانی در ترجمه شماره چهل که متعلق به ابن تیمیه است برای او سه لقب افتخار آمیز ذکر می کند:

(1) شیخ الاسلام

(2) امام الأئمه

(3) المجتهد المطلق

اینجاست که باری دیگر اوج حماقت و کذابی و خیانت دشمنان نادان شیخ الاسلام ابن تیمیه برای همگان روشن می شود. بنده فقیر الی مالک یوم الدین برادر کوچکتان مجاهد دین از همه محبان أحمد بن عبد الحلیم تقی الدین تقاضا دارم که از این به بعد علاوه بر به کار بردن لقب شیخ الاسلام برای ابن تیمیه این دو لقب دیگر را نیز برایش به کار ببرید تا دشمنان ابن تیمیه چشمانشان کور شود و بیشتر از پیش با خشم خود بمیرند. پس از این به بعد بگویید شیخ الاسلام امام الأئمه المجتهد المطلق ابن تیمیه رحمه الله.

اللهم أرنا الحق حقاً وارزقنا اتِّباعه، وأرنا الباطل باطلاً وارزقنا اجتنابه